

کارگر بودن و جنگ کارگر نماندن



مزدک کوهکن / اردیبهشت ۱۴۰۱

رسم توده های کارگر این شده است که به گاه وخامت وضع معاش، فشار نداری، بیکاری یا خطر از دست دادن کار، مرگبار شدن شرائط زندگی، دست به اعتراض زنند. خواهان افزایش مزد یا بهبود معیشت و شرائط کار شوند. برای تحقق این مطالبات اعتصاب کنند. پیروز شوند، شکست خوردند، مدتی بعد همین روند را از سر گیرند. گاه شورش کنند، رژیم تازه ای بر سر کار آردند، بعد از همه اینها به مراکز کار خود باز گردند و این کار را نسل بعد از نسل ادامه دهند. جنبش کارگری جهانی از اواخر قرن نوزدهم تا امروز چنین کرده است. راز واقعی شکست ها، زمینگیری ها، تباهیها، نیز در همین جا قرار دارد.

شیرازه کار ما در تمامی میدان ها از مبارزه برای مزد تا مطالبه آزادیهای سیاسی، از اعتصاب برای حقوق اولیه انسانی تا کارزار سرنگونی رژیم حاکم، از اعتراض علیه تبعیضات رعب آور جنسیتی تا خروج سراسری برای «سوسیالیسم»، همه جا، زیر همه بیرق ها، در همه زمانها، عزیمت از کارگر نماندن، ابدیت کارگر بودن و ماندگاری بردگی مزدی بوده است. اساس کار این بوده که قرار است کارگر بمانیم!!، فروشنده نیروی کار بودن تقدیر زندگی ما است!!، سرمایه داری منزلگه آخر تاریخ است. همه اینها حتمی است و حال با قبول اینها، با ایمان به قداست این باورها، خواهان مزد بیشتر، زندگی بهتر، رفاه افزون تر، آزادی های سیاسی و حقوق انسانی هستیم!!

گزاره بالا از کارنامه طبقه کارگر، نه فقط اغراق و گزافه نیست که واقعی ترین توصیف است. ما چنین نموده ایم، حضورمان در عرصه های کارزار این چنین بوده است و حال با این پرسش مواجهیم که این کارنامه یا این جهتگیری چه عواقب شومی داشته است؟ کدام فاجعه عظیم بشری را به دنبال آورده است؟ پاسخ روشن است. طبقه ما با این کار، شالوده مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری خود را منهدم کرده است. جنگ علیه سرمایه را تعطیل نموده است. این جنگ را با مبارزه برای اصلاح سرمایه داری جایگزین کرده است. اینکه چه سلاحی بر دوش گرفته؟ به پارلمان آویخته؟ یا شعار تسخیر قدرت سر داده، تعیین کننده هیچ چیز نیست. وقتی علیه سرمایه نمی جنگی، سرنگونی طلبی و مبارزه قانونی دو روی یک سکه اند!! مبارزه ضد سرمایه داری ایمان نیست، ایدئولوژی

نیست، آرمانخواهی مکتبی نیست، متضاد با اینها است. یک کارزار زمینی هر روزه، همه جا جاری برای رهایی از کارگر ماندن، خلاصی از برده مزدی بودن است. در این مبارزه، از کارگر بودن عزیمت می شود، اما بنیاد نبرد نفی کارگر ماندن، نفی فروشنده نیروی کار بودن و هموارسازی راه برای پایان دادن به بردگی مزدی است. در مبارزه طبقاتی علیه سطح نازل مزد مبارزه می کنیم اما جهتگیری، پیام و محتوای جنگ در گرفتن مزد بیشتر خلاصه نمی شود، در حال برپائی جنبشی رادیکال و سراسری برای برچیدن بساط مزدبگیری هستیم. چگونه؟

پاسخ دشوار نیست، به جای آنکه صدر و ذیل مطالبه خود را در چند ریال مزد بالاتر خلاصه کنیم، خواستار حصول کامل محصول کار خود می گردیم. پروسه تولید سالانه خود را چراغ می اندازیم، همه آنچه آفریده ایم را لیست می کنیم، بر آنچه برای بازتولید نیروی کار خود گرفته ایم انگشت می نهیم و بلادرنگ کوهساران عظیم ارزش های آفریده خود را که از دستمان خارج و سرمایه طبقه سرمایه دار شده است، موضوع کیفرخواست طوفانی پیکار می کنیم. فریاد سر می دهیم و به همه همزنجیران درسراسر دنیا می گوئیم که سرمایه با ما چه کرده است و چه می کند؟. جامعه را «دادگاه» و میدان محاکمه سرمایه داران و سرمایه داری می سازیم. کیفرخواست خویش را بر انسداد راه سرمایه شدن حاصل کار انسانها، بر سرشکن شدن این محصول در شریان معیشت، رفاه، بهداشت، سلامت بی نیازی، تعالی اخلاقی آحاد آدم ها، متمرکز می سازیم. میدان جنگ را از محور ایمان به کارگر ماندن و قبول ماندگاری کار مزدی همراه با خواست افزایش مزد، به سنگر پیکار علیه مزدبگیری بودن منتقل می کنیم، فریاد می کشیم که آوردگاه واقعی اینجا است، بر سر کل حاصل کار و تولید می جنگیم. جنگی که به چهاردیواری کارخانه، مدرسه، بیمارستان، خیابان، جاده، کشت و صنعت، محله، دانشگاه محصور نیست، جنگ طبقه ما علیه طبقه سرمایه دار، علیه نظام سرمایه داری، در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی است. در این جنگ تا هر کجا که زور داریم دشمن را به عقب می رانیم، مزد افزون تر ما دستاورد پیشروی ما و عقب نشینی سرمایه خواهد بود. در اینجا ما برای افزایش دستمزد مبارزه کرده ایم، اما این مبارزه لحظه ای از جنگ طبقه ما برای نابودی سرمایه داری است. عین همین کار را در همه حوزه ها، در پهنه پیکار علیه تبعیضات شرربار جنسیتی، آلودگیهای زیست محیطی، کار کودکان، علیه جنگ، حصول آزادی های سیاسی و حقوق انسانی انجام می دهیم. این جنگ نیازمند آرایش قوا و سازمانیابی سراسری قدرت طبقه کارگر درمقابل سرمایه است. نوعی سازمانیابی که حتما شورائی است، شالوده اش دخالت هر چه وسیع تر، نافذتر، آگاه تر، برابرتر آحاد توده کارگر در کل تصمیم گیری ها، سیاستگذاری ها، برنامه ریزی ها، تعیین راهبردها، اتخاذ راهکارها، یافتن راه حلها و چاره پردازی ها است. نقطه عزیمت

کارگران در این جنگ بهبود شرایط کار و زندگی اما با جهتگیری همگن و همجوش عبور از کار مزدبگیری است. در این جنگ هر چه زور کارگران بیشتر، پیروزی آنها افزونتر، هر چه قدرت آنها سازمان یافته تر چشم انداز پیشروی آنان روشن تر، هر چه جنگیدن آنها آگاه تر، شانس جنبش آنها در عقب راندن دشمن بیشتر، هر چه سازمانیابی آنها شورائی تر، ضریب اطمینان به توانشان در استقرار جامعه بدون کار مزدی و دولت و طبقات بالاتر خواهد بود. معنای سخن آنست که عزیمت از معیشت بهتر، آزادی و حقوق انسانی افزونتر در درون جنگ رادیکال برای کارگر نماندن، محتاج عبور آگاهانه از مشغله تباه کننده چانه زدن برای زندگی بهتر در سیطره استیلای سرمایه داری است، نیازمند عبور از اعتصابات سترون محصور در مراکز مجزای کار یا جدال پاره وار بدفترام با این یا آن سرمایه دار است. باید و کاملاً مقدور است که عزیمت از کارگر نماندن را جایگزین ایمان به کارگر ماندن و ماندگاری کار مزدی کرد. آیا گزینش این ریل پیکار یا اتخاذ این رویکرد در پروسه کارزار روزمره، از سوی توده کارگر علیه سرمایه یک امر اتوپیک است؟! آیا جایگزینی مطالبه مزد با خواست تسلط بر حاصل کار و تولید، قفل کردن مبارزه برای مطالبات روزمره با جنگ واقعی ضد سرمایه داری و برای محو کار مزدی، رؤیابافی است. واقعیت مسلماً ضد این است، آنچه ماهیتاً اتوپیی محض است انتظار بهبود معاش یا تضمین زندگی بهتر، در سیطره حاکمیت سرمایه داری از طریق اصلاح طلبی مسالمت جویانه یا قهرآمیز قرن بیستمی است. هر شکل اصلاح طلبی اعم از قانونی و پارلمانتاریستی یا چپ نما و سرنگونی طلبانه توخالی فاقد بار طبقاتی ضد سرمایه داری را باید به باتلاق تاریخ انداخت. راه درست پیکار عزیمت از کارگر نماندن، سازماندهی شورائی، سراسری و ضد کار مزدی قدرت طبقه خود و همگن سازی مبارزه برای حصول خواست های روزمره با جنگ سراسری برای نابودی سرمایه داری است.